



بحران یمن و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران و عربستان

سعودی

ابوذر عمرانی^۱

دکترای روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه روابط بین الملل.

**PhD in International Relations, Allameh Tabataba'i University, Faculty of
Law and Political Science, Department of International Relations.**

رضا مجدی

دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه حقوق و علوم سیاسی، پردیس دانشگاه تهران، تهران، ایران

**PhD student of International Relations, Department of Law and Political
Science, University of Tehran, Tehran, Iran.**

چکیده

در پی تحولات موسوم به بهار عربی در سال ۲۰۱۱، بسیاری از کشورهای عربی، بویژه کشور یمن دچار بحران داخلی شده و به صحنه رقابت کشورهای ایران و عربستان به عنوان رهبران بلوک شیعه و سنی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس درآمدند. در پی استعفای منصور هادی و قدرت‌گیری حوثی‌ها و متعاقب آن، حمله نظامی عربستان سعودی در مارس ۲۰۱۵ به یمن، تحولات این کشور از اهمیت مضاعفی برای کشورهای ایران و عربستان برخوردار شده است. هدف پژوهش حاضر ضمن بررسی تحولات یمن و بحرانهای ناشی از آن، بررسی پیامدهای تحولات این کشور بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است. سؤالی که در این راستا مطرح می‌شود این است که بحران داخلی یمن و جنگ عربستان و ائتلاف عربی علیه یمن چه پیامدهایی بر امنیت ملی ایران و عربستان دارد؟ با توجه به اهمیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی زیاد یمن برای کشورهای ایران و عربستان سعودی، و همچنین تلاش این دو کشور برای سرکردگی منطقه‌ای و اعمال نفوذ در کشورهای منطقه در راستای رقابت‌های ایدئولوژیکی، این فرضیه شکل می‌گیرد که موفقیت هر کشور در بحران یمن به منزله شکست دیگری و بنابراین تضعیف جایگاه منطقه‌ای و به خطر افتادن امنیت ملی آنها تلقی می‌شود. به منظور بررسی بحران یمن و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و عربستان از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی بهره گرفته شده و با روش توصیفی-تحلیلی این موضوع بررسی و تحلیل شده است.

واژه‌های کلیدی: تحولات یمن، جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، واقع‌گرایی تهاجمی،

امنیت ملی.

بیان مسئله

در پی تحولات خاورمیانه و بیداری اسلامی، مردم یمن نیز مانند تعدادی دیگر از کشورهای عربی قیام کردند، به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۱۱ رئیس‌جمهور این کشور، علی عبدالله صالح، مجبور به کناره‌گیری شده و در پی آن توافقنامه‌ای در مه ۲۰۱۱ میان دولت و گروه‌های انقلابی و معارض منعقد شد. کناره‌گیری صالح و روی کار آمدن منصور هادی به عنوان رئیس‌جمهور یمن، به پایان تحولات اعتراضی در یمن منجر نشد و ناکامی دولت جدید در تقسیم قدرت میان گروه‌های معترض نیز در عمل سبب افزایش تحرکات حوثی‌ها، شیعیان یمنی، شد. در ادامه این تحولات منصور هادی استعفا کرده، به عربستان رفت و برای بازگشت به قدرت درخواست کمک کرد. متعاقب آن در مارس ۲۰۱۵ ائتلافی از برخی کشورهای عرب منطقه به رهبری عربستان سعودی حملات خود را علیه یمن آغاز کردند که تا کنون ادامه پیدا کرده است. در جریان تحولات یمن، ایران و عربستان سعودی بنا بر اهداف و منافع خاص خود مواضع متناقضی اتخاذ کرده‌اند. حمایت ایران از انقلابیون یمن و پس از آن جنبش انصارالله و در مقابل، حمایت عربستان و برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس از تثبیت اوضاع و تحکیم قدرت وابستگان دولت پیشین، سبب شده که سرنوشت تحولات سیاسی این کشور برای دو طرف مهم باشد. تحولات یمن هم بر امنیت ملی عربستان و هم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است. هدف پژوهش حاضر ضمن بررسی تحولات یمن و بحرانهای ناشی از آن، بررسی پیامدهای امنیتی تحولات این کشور برای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است. سؤالی که در این راستا مطرح می‌شود این است که بحران داخلی یمن و جنگ عربستان و ائتلاف عربی علیه یمن چه پیامدهایی بر امنیت ملی ایران و عربستان دارد؟ با توجه به اهمیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی زیاد یمن برای کشورهای ایران و عربستان سعودی، و همچنین تلاش این دو کشور برای سرکردگی منطقه‌ای و اعمال نفوذ در کشورهای منطقه در راستای رقابت‌های ایدئولوژیکی، این فرضیه شکل می‌گیرد که موفقیت هر کشور در بحران یمن به منزله شکست دیگری و بنابراین تضعیف جایگاه منطقه‌ای و به خطر افتادن امنیت ملی آنها تلقی می‌شود. پژوهش حاضر قصد دارد ضمن اشاره به بحران یمن و جنگ عربستان علیه یمن، پیامدهای جنگ و بحران یمن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را مورد بررسی قرار دهد. در این راستا از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی بهره گرفته و با روش توصیفی-تحلیلی این موضوع بررسی و تحلیل شده است. گردآوری مطالب نیز به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته و در این راستا مهمترین کتابها، مقالات، نشریات، روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی به زبانهای فارسی و انگلیسی مورد مطالعه و استفاده قرار گرفته‌اند.

پیشینه پژوهش

در مورد بحران یمن، منافع ایران و عربستان سعودی و رقابت این دو کشور در یمن مطالب و منابع زیادی به صورت فارسی و انگلیسی موجود است. در ذیل به چند نمونه از مهمترین این منابع اشاره می‌شود.

تیموری و دیگران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «تقابل سیاست خارجی ایران و عربستان در بحران یمن با روش سازه‌نگارانه»، و همچنین غلامی و دیگران (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «تبیین تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن از منظر امنیت هویت محور»، با نگاه هویتی و تقابل سنی و شیعی نوع نگاه و خصومت دو کشور به یکدیگر را تبیین کرده‌اند. شیرزاد نشلی و دیگران (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روابط ایران و عربستان؛ منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی یمن)»، علاوه بر بررسی تحولات یمن از بهار عرب در سال ۲۰۱۱ تا کنون، به بررسی تقابل هویت محور و نیابتی بودن جنگ داخلی یمن و همچنین بیان چند سناریو برای آینده این بحران پرداخته‌اند. همتی و



دیگران (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «سیاست موازنه‌سازی عربستان در برابر ایران در یمن»، به بررسی علل تهاجم نظامی عربستان به یمن از دو بعد ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک و تأثیر آن بر موازنه‌سازی عربستان در مقابل ایران پرداخته‌اند. رستمی و دیگران (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «جنگ قدرت‌ها در یمن و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، به دنبال تبیین امنیتی بحران یمن و پیوستگی منافع ایران و عربستان بر اساس رویکرد منطقه‌ای مکتب کپنهاگ هستند. در این مقاله ضمن اشاره به تحولات یمن، جایگاه راهبردی و ژئوپلیتیک این کشور در رقابت ایران و عربستان و در نتیجه مسائل امنیت ملی آنها بیان شده است. در مقاله «یمن و جنگ سرد ایرانی-سعودی»، به قلم سالیسیوری (۲۰۱۵)، علاوه بر ذکر مختصات ژئوپلیتیک یمن، بر تأثیر ایران و عربستان در تداوم جنگ یمن به دلیل ایفای نقش منطقه‌ای خود تأکید شده است. اگرچه در این مقاله به تنش‌های ایران و عربستان در یمن پرداخته شده، ولی بیشتر حجم آن را مرور مباحث تاریخی در بر گرفته است. شارپ (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با عنوان «یمن: جنگ داخلی و مداخله خارجی»، به بحران داخلی یمن و جنگ عربستان علیه این کشور، اهمیت استراتژیک یمن و مداخلات ایران و عربستان پرداخته است. به طور کلی در این مقاله بیشتر به بررسی میدانی مسائل مربوط به جنگ و درگیری‌های داخلی و حمایتهای خارجی اشاره شده است. سریولی (۲۰۱۸)، در مقاله‌ای با عنوان «نقش‌ها و رفتار بین‌المللی: رقابت ایران و عربستان در بحرین و بهار عربی یمن»، سعی کرده است به رقابت ایران و عربستان در خاورمیانه بپردازد و در این بررسی بر دو کشور یمن و بحرین تأکید شده است. رقابت دو کشور بر سر مسائل عقیدتی و مذهبی و به منظور سرکردگی و رهبری در منطقه خلیج فارس صورت می‌گیرد. به اعتقاد نویسنده این رقابت بر مبنای نقش تجدیدنظرطلب ایران و حافظ وضع موجود عربستان است که دو کشور در منطقه برای خود متصور شده‌اند. مبحث اصلی این مقاله به مرور تحولات بیداری اسلامی در بحرین و یمن و سیاست ایران و عربستان در این دو کشور اختصاص یافته است. کندال (۲۰۱۷)، در مقاله‌ای با عنوان «اثر انگشت ایران در یمن، واقعی یا خیالی؟»، معتقد است چالش‌های زیادی برای حمایت واقعی ایران از حوثی‌ها وجود دارد و در یمن بیش از آنکه نبرد شیعه و سنی در جریان باشد، یک نبرد سیاسی وجود دارد. به اعتقاد نویسنده حوثی‌ها به نیابت از ایران عمل نمی‌کنند، اگرچه شعارهایشان شبیه شعارهای ایران است. در این مقاله در مورد حمایتهای اندک ایران و عدم سرسپردگی حوثی‌ها مطالبی به میان آمده و پیامدهای جنگ یمن بر امنیت ملی ایران بررسی نشده است.

بدین ترتیب اگرچه می‌توان گفت بحران یمن با ادبیات گسترده‌ای رو به روست، ولی اکثر این منابع به بررسی بحران داخلی یمن و جنگ عربستان سعودی و چرایی و چگونگی آن پرداخته‌اند. در واقع اهمیت یمن به لحاظ ایدئولوژیک و استراتژیکی برای کشورهای ایران و عربستان سعودی مورد بررسی زیاد قرار گرفته است، آنچه از اکثر پژوهش‌ها مغفول مانده، پیامدهای امنیتی بحران یمن برای کشورهای ایران و عربستان است. در واقع باید علاوه بر اهمیت یمن برای این دو کشور در ابعاد مختلف، به این مسئله نیز پرداخته شود که در صورت پیروزی یک کشور در یمن که بر مبنای بازی با حاصلجمع جبری صفر، به منزله شکست دیگری است، چه پیامدهایی بر امنیت ملی آنها نمودار می‌شود. چه کشور پیروز در بحران یمن، چه کشور شکست خورده از این بحران به لحاظ امنیت ملی متأثر می‌شوند. پژوهش حاضر در نظر دارد ضمن استفاده از منابع موجود پیامدهای امنیتی بحران یمن بر کشورهای ایران و عربستان را نیز بررسی کند و این مسئله تفاوت این پژوهش با اکثر پژوهش‌های موجود و در واقع نوآوری آن محسوب می‌شود.

۱- بحث نظری: رقابت در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی

موضوع منازعه یا همکاری دولت‌ها بخش مهمی از متون روابط بین‌الملل را به خود اختصاص داده است و دلایل منازعه و یا موانع همکاری بین واحدهای سیاسی به نوعی اغلب نظریه‌های روابط بین‌الملل را به خود معطوف کرده است. واقع‌گرایان معتقدند که نظریه آنها تصویری که سیاستمداران از سیاست جهانی در اختیار دارند، را به دقت توصیف می‌کند. به همین دلیل، واقع‌گرایی، شاید بیش از هر نظریه دیگری، اغلب در دنیای سیاست‌گذاری مورد استفاده قرار می‌گیرد (Antunes and Camisão, 2018).

به منظور بررسی رقابت و تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی استفاده شده است. به نظر مرشایمر^۱، مهمترین مفروضات و اصول واقع‌گرایی تهاجمی به شرح ذیل است: فرض اول این است که در نظام بین‌الملل آنارشی حاکم است، فرض دوم این است همه قدرت‌های بزرگ دارای قابلیت‌های نظامی تهاجمی بوده که آنها را قادر به استفاده در برابر سایر کشورها می‌سازد. ثالثاً، دولت‌ها هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند که دیگر دولت‌ها از استفاده از آن قابلیت‌های نظامی تهاجمی خودداری خواهند کرد، فرض چهارم این است که دولت‌ها به دنبال بقا و حفظ خود هستند که بالاترین هدف آنها محسوب می‌شود. و فرض پنجم این است که دولت‌ها کنشگرانی عقلانی هستند، به این معنی که اهداف آنی و بلندمدت و عواقب اقدامات خود را در نظر می‌گیرند و به طور استراتژیک در مورد چگونگی بقا فکر می‌کنند (Steinsson, 2014).

واقع‌گرایان تهاجمی به مسئله امنیت توجه ویژه‌ای دارند که این مسئله برای هر دو کشور ایران و عربستان ملاک تعیین‌کننده‌ای محسوب می‌شود. در چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی رقابت بی‌پایانی بر سر قدرت وجود دارد و چیزی که این رقابت را پیش می‌برد، نیاز به یافتن امنیت در ساختار آنارشی است (شیرزاد نشلی و دیگران، ۱۳۹۹). عربستان سعودی خود را در جایگاه دولت هژمونیک منطقه‌ای و مسئول حفظ نظم و امنیت منطقه می‌داند و ایران نیز همین دیدگاه را دارد. مسئله اصلی در نظریه واقع‌گرایی تهاجمی تلاش برای حفظ امنیت از طریق رویکردهای سخت‌افزاری و نظامی است که با بررسی تحولات یمن استفاده از این روش را برای هر دو کشور می‌توان مورد تأیید و تصدیق قرار داد. این مسئله یکی دیگر از مؤلفه‌هایی است که واقع‌گرایان تهاجمی آن را در قالب احاله مسئولیت مطرح ساخته‌اند. با این توضیح که قدرت‌های بزرگ اگر رقیب را خطرناک ببینند، برای دور ماندن و در امان ماندن از قدرت پاسخگویی و سرکوب رقیب، ضربه‌زدن و آسیب‌رساندن را به دیگران واگذار می‌کنند. به عقیده واقع‌گرایان تهاجمی دولت‌ها در محیط آنارشی برای کسب قدرت با یکدیگر مبارزه می‌کنند، و حاضرند به جای دست شستن از تعقیب قدرت، خطر جنگ را بپذیرا بشوند. بنابراین هر دو کشور نیات تهاجمی نسبت به یکدیگر دارند و حتی حاضرند برای بقای خود در یمن به جنگ متوسل شوند. طبق این رویکرد دولت‌ها نمی‌توانند امنیت را بدون تهدید دیگران افزایش دهند. انگیزه‌های بیشتری برای پیشدستی و اول ضربه زدن و «گسترش فرصت‌طلبانه» وجود دارد (Lobell, 2017).

بدین ترتیب می‌توان عرصه رقابت و منازعه را تا تقابل نظامی گسترش داد. بنابراین قدرت نظامی و تلاش برای ارتقای آن برای هر دو کشور در یمن مهم است. می‌توان گفت اگر هر یک از دولتهای ایران و عربستان سعودی در یمن به دنبال حداکثرسازی قدرت خود نباشند، فرصت را به رقیب داده و از قدرت خودشان کم می‌شود. پنج فرض: وجود آنارشی در سیستم بین‌الملل، عدم اطمینان دولت‌ها از مقاصد یکدیگر، تلاش برای حفظ بقا (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۵)،

1- Mearsheimer

عقلایی بودن قدرت‌های بزرگ و دارا بودن میزانی از توانمندی‌های نظامی تهاجمی (متقی و دیگران، ۱۳۸۹)، علل و توجیه رفتارهای رقابت‌آمیز در راستای کسب قدرت در بین قدرتهای بزرگ است. نگاه متفکرین این نظریه این است که دولت‌ها در چهارچوب آنارشی اقدام به رفتار می‌نمایند؛ بدین جهت بازی با حاصل جمع صفر بیان می‌دارد که قدرت‌یابی یک دولت به معنای کاهش یافتن قدرت دولتی دیگر است. متعاقباً افزایش امنیت یک دولت به کاهش امنیت دولت دیگر منجر می‌گردد. طبق این نظریه، رقابت زمانی پایان می‌یابد که یک دولت به مرتبه قدرت هژمونیک دست یابد (نصری، ۱۳۸۹). آنارشی در نظام بین‌الملل دولت‌ها را بر آن می‌دارد تا بدون توجه به میزان ظرفیت‌شان، به وظیفه اصلی خویش یعنی تقویت قدرت نظامی و خودیاری عمل کنند. در حقیقت در فرایند جامعه‌پذیری دولت‌ها می‌آموزند که ضمن اتکا به خود و بی‌اعتمادی نسبت به دیگران، از طریق انباشت امکانات برای جنگیدن علیه یکدیگر، امنیت خویش را حفظ کنند. از این رو می‌توان گفت نورئالیست‌ها و همچنین واقع‌گرایان تهاجمی، همه احتمالات مربوط به همکاری میان دولت‌ها را انکار می‌کنند تا قدرتشان را به حداکثر برسانند و استقلالشان را حفظ کنند. بنابراین این گروه معتقدند که همکاری میان کشورها به دلیل به وجود آوردن صلح نیست، بلکه آنها بیشتر برای کسب منافع خود همکاری می‌کنند. یعنی اینکه همکاری دولت‌ها از آنجا ناشی می‌شود که آنها در سایه این همکاری علاقه‌مند به حفظ قدرت‌شان هستند (عموی و حسین خانی، ۱۳۹۰). آنها نمی‌گویند که همکاری‌های بین‌المللی غیر محتمل یا کم اهمیت هستند، بلکه معتقدند دولت‌ها طبیعتاً زمانی همکاری می‌کنند که منافعشان از این همکاری تأمین شود. به اعتقاد آنها واقعیت‌های سیاسی دولت‌ها را ناگزیر می‌سازد که تعهداتی را بپذیرند و اینکه منافع قدرتمندترین دولت‌ها معنای همکاری را مشخص می‌کند. باید به این نکته اشاره کرد که همکاری بین‌المللی در وضعیت آنارشیک به تحریک و احتمالاً هدایت کشورهای مسلط و قدرتمند نظام بین‌الملل صورت می‌گیرد؛ همکاری و اتحادی که مصلحتی و غیراصیل است (جوادی ارجمند و قزل، ۱۳۹۶). بر این مبنا می‌توان رقابت و تقابل دو کشور ایران و عربستان سعودی را در یمن مورد ارزیابی قرار داد.

۲- تحولات یمن بعد از سال ۲۰۱۱

یمن از جمله کشورهایی است که در پی تحولات خاورمیانه موسوم به «بهار عربی» و «بیداری اسلامی» دچار بحران داخلی گردید و دامنه تحولات آن تا به امروز ادامه داشته است. در سال ۲۰۱۱، سطوح هشدار دهنده بیکاری، بی‌سوادی و سوءتغذیه مردم را وادار به ریختن در خیابان‌ها کرد و خواهان سقوط رئیس‌جمهور علی عبدالله صالح، که از آن زمان در قدرت بود شدند (Clausen, 2015). در هر صورت در پی تحولات خاورمیانه و بیداری اسلامی، مردم یمن نیز قیام کرده و در سال ۲۰۱۱ رئیس‌جمهور این کشور، علی عبدالله صالح، مجبور به کناره‌گیری شده و در پی آن توافقنامه‌ای در ۱۸ مه ۲۰۱۱ با میانجی‌گری شورای همکاری خلیج فارس و کمک و نظارت دبیر کل سازمان ملل متحده به شرط برخورداری رئیس‌جمهور از مصونیت قضایی، میان دولت و گروه‌های انقلابی و معارض منعقد شد، که از حمایت شورای امنیت ملل متحد نیز برخوردار گردید (فضائی، ۱۳۹۵). کناره‌گیری صالح در نتیجه اعتراضات سال ۲۰۱۲ و روی کار آمدن منصور هادی به عنوان رئیس‌جمهور یمن، به پایان تحولات اعتراضی در یمن منجر نشد و ناکامی دولت جدید در تقسیم قدرت میان گروه‌های معترض نیز در عمل سبب افزایش تحرکات حوثی‌ها، شیعیان یمنی، شد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵).

بر اساس توافقنامه یاد شده، در مرحله بعد می‌بایست فرآیند مسالمت‌آمیز اصلاح و تحول با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری برای یک دوره موقت انتقالی دو ساله برگزار شود و طی این دوره گفتگوهای ملی برای انجام فرآیند

قانونی انتقال قدرت انجام گیرد، اما منصور هادی در ۲۱ فوریه ۲۰۱۲ انتخاباتی فرمایشی برگزار کرد که برخلاف قانون اساسی یمن تنها خود کاندیدای آن بود، و ستاد برگزاری انتخابات اعلام کرد که منصور هادی با کسب ۶ میلیون رأی به ریاست جمهوری انتخاب شده است، این درحالی بود که گروه‌های مخالف و انقلابی انتخابات را به دلیل غیر رقابتی بودن و مشخص بودن نتیجه آن و دخالت طرف‌های خارجی تحریم کرده بودند، اما با مداخله شورای همکاری خلیج فارس به عنوان نهاد میانجی منطقه‌ای اعراب، مقرر شد منصور هادی از سال (۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴) به مدت دو سال رئیس جمهور انتقالی باشد و در سال ۲۰۱۵ انتخابات برگزار شود، طی این مدت گفتگوهای ملی در جریان بود. در ادامه کشمکش‌های داخلی در پی سقوط صنعا در سپتامبر ۲۰۱۴ به دست حوثی‌ها^۱، میان این گروه و دولت منصور هادی، معاون پیشین علی عبدالله صالح، شدت یافت. در این اثنا، ناگهان منصور هادی اعلام استعفا کرد و در ۲۱ فوریه ۲۰۱۵ در حالی که دوره ریاست جمهوری انتقالی وی نیز به پایان رسیده بود به عربستان رفت و برای بازگشت به قدرت درخواست کمک کرد، به این ترتیب فرایند قانونی تحول که از سال ۲۰۱۱ آغاز شده بود، از اوایل سال ۲۰۱۵ با استعفای منصور هادی کنار گذاشته شد (کریمی، ۱۳۹۵).

روند تحولات بدین گونه بود که در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۵، حوثیها کاخ ریاست جمهوری را در اختیار گرفتند. فردای آن روز، موافقتنامه اصلاح قانون اساسی و حضور حوثیها در دولت به امضا رسید. در ۲۲ ژانویه، زمانی که حوثیها اعلام کردند یکی از اعضای آنها باید معاون رئیس جمهور باشد، منصور هادی استعفا داد. پارلمان با استعفای رئیس جمهور مخالفت کرد. حوثیها تقاضا دادند تا یک شورای ریاست جمهوری متشکل از ارتش، نیروهای امنیتی، کمیته‌های مردمی و اعضای انقلاب تشکیل شود. در اول فوریه ۲۰۱۵، حوثیها به نیروهای سیاسی حاکم اولتیماتوم دادند تا یک راه حل مناسب بیابند، در غیر اینصورت خودشان مسئولیت کار را برعهده خواهند گرفت. در ۴ فوریه ۲۰۱۵، مهلت اولتیماتوم به پایان رسید. و دو روز بعد حوثیها در یک نشست رسمی با حضور برخی وزرای دولت مستعفی مانند وزیر دفاع و وزیر کشور، تشکیل شورای ریاست جمهوری را اعلام کردند که مسئول دوره انتقالی طی دو سال خواهد بود. شورای همکاری خلیج (فارس) این امر را کودتا نامید. بان کی مون (دبیرکل سازمان ملل) خواستار بازگشت رئیس جمهور (منصور هادی) به قدرت شد. در ۱۱ فوریه، بسیاری از کشورها سفارت خود در یمن را تعطیل کردند. در ۱۵ فوریه، شورای امنیت سازمان ملل از حوثیها خواست قدرت را ترک کند که با مخالفت حوثیها مواجه شد. در ۲۱ فوریه، منصور هادی به عدن در جنوب یمن گریخت و اعلام کرد قدرت را ترک نمی‌کند. در ۲۸ فوریه، عربستان، امارات، کویت سفارت خود را به شهر عدن منتقل کردند (کریمی، ۱۳۹۵).

متعاقب آن در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ مصادف با ۶ فروردین ۱۳۹۴ ائتلافی متشکل از ده کشور آفریقایی و خاورمیانه به رهبری عربستان سعودی حملات هوایی خود را با نام عملیات «توفان قاطعیت» علیه یمن آغاز کردند، در این عملیات هواپیماهای عربستان، امارات متحده عربی، قطر، کویت، بحرین، مراکش، مصر، اردن و سودان شرکت کردند که به دنبال مداخله به نفع رئیس جمهور هادی بودند (Cerioli, 2018). تهران به شدت با مداخله نظامی عربستان مخالفت کرد. رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای، آشکارا مداخله عربستان را محکوم کرد، آن را غیرقانونی خواند و خواستار توقف فوری اقدامات جنایتکارانه آنها در یمن شد (Cerioli, 2018).

^۱ - شیعیان زیدی ۵ امامی، سازمان یافته در گروه انصار الله که حدود ۳۵ درصد از جمعیت یمن را تشکیل می‌دهد.

مهم‌ترین اقدامات ائتلاف سعودی عبارتند از: ائتلاف‌سازی نظامی و کسب حمایت سیاسی، محاصره اقتصادی و نظامی، بی‌اعتنایی به هنجارهای حقوقی و انسانی بین‌المللی، کسب حمایت سازمان‌ها و قدرت‌های بین‌المللی، جبهه‌بندی سیاسی و مذهبی، جنگ روانی و رسانه‌ای، تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و دولتی، حمله نظامی و کشتار غیرنظامیان، مشروعیت‌زدایی از بازیگران مستقل و طرح دولت‌سازی نوین (مددی، ۱۳۹۴). ائتلاف عربستان با بمباران شدید هوایی یمن، این کشور را صحنه تاخت و تاز خود قرار داد. پس از آن، جنگ زمینی ائتلاف با وارد آوردن تلفات سنگین به ویژه به مردم غیرنظامی یمن آغاز گردید. افزون بر این‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها در اثر یورش‌های پی در پی نظامی به ویژه حملات هوایی، ویران گردید. روند کشتار، تجاوز و ویرانی، در چارچوب جنگ‌های داخلی و نیابتی، در مناطقی از یمن هم چنان ادامه دارد (محمودی، ۱۳۹۵). در مقابل حوثی‌ها به تدریج از موشک‌های بالستیک و هواپیماهای بدون سرنشین (پهپاد) برای حمله و ایجاد خسارت به خاک عربستان استفاده می‌کنند (Sharp, 2021). کلیت بحران یمن تا کنون بدین شکل است که حکومت مرکزی را فلج کرده، اقتصاد ملی را ویران کرده و به طور کلی یک بحران انسانی را شکل داده است. تخمین زده می‌شود که از آغاز جنگ ائتلاف عربی در یمن تا اکتبر ۲۰۲۱، بیش از ۱۴۵۰۰۰ یمنی در خشونت‌های مختلف کشته شده‌اند (Sharp, 2021). در این میان در مواقعی صحبت از مذاکره و حل و فصل سیاسی تنش و جنگ می‌شود که به نتیجه‌ای نمی‌رسد. همچنین از سوی ائتلاف عربی و غربی‌ها ایران متهم به کمک‌های نظامی به یمن می‌شود که ایران آن را رد کرده است. در هر صورت مسئله اساسی اهمیتی است که یمن برای ایران و بویژه عربستان سعودی دارد. در ادامه به اهمیت یمن و تأثیر شکست یا پیروزی یکی از طرفهای درگیر در این بحران، یعنی ایران و عربستان بر امنیت ملی این کشورها بررسی می‌شود.

۳- اهمیت یمن و تأثیرات امنیتی بحران در این کشور بر ایران و عربستان

کشور یمن در جنوب غربی آسیا و جنوب شبه‌جزیره عرب واقع شده و مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور از نظر اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از راه مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است (تیموری و دیگران، ۱۳۹۵). به علاوه اشراف این کشور به تنگه باب‌المندب به آن اهمیت مضاعفی بخشیده است. در واقع درصد زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب‌المندب هم عبور می‌کند (شاهقلیان و جمالی، ۱۳۹۶). باب‌المندب گلوگاه راهبردی مهمی برای تجارت دریایی بین‌المللی و کشتیرانی و نیز انتقال انرژی است. اهمیت آن به اندازه اهمیت کانال سوئز برای کشتیرانی دریایی و تجارت دریایی بین آفریقا، آسیا و اروپاست (شاهقلیان و جمالی، ۱۳۹۶). همچنین بیشتر صادراتی که از خلیج فارس و از کانال سوئز و خط لوله سومد می‌گذرد از تنگه باب‌المندب عبور می‌کند، زیرا این تنگه کنترل‌کننده کانال سوئز است که پیوند استراتژیک بین اقیانوس هند و دریای سرخ برقرار کرده است. روزانه بیش از سه میلیون بشکه نفت از تنگه باب‌المندب عبور می‌کند، بنابراین علاوه بر اشراف یمن بر شاخ آفریقا، تأمین امنیت تنگه باب‌المندب نیز جایگاه استراتژیک ویژه‌ای به این کشور داده است (نجات و دیگران، ۱۳۹۵). همچنین یمن موقعیت سوق‌الجیشی بالایی دارد و جزو حاصلخیزترین کشورهای شبه جزیره است. این کشور با تسلط بر تنگه باب‌المندب می‌تواند دریای سرخ را به کنترل درآورد و با استفاده از جزیره استراتژیک «بریم» می‌تواند این تنگه مهم را ببندد و از آنجایی که بلندترین جزیره (زقر) را در منطقه در اختیار دارد، می‌تواند فعالیت‌های دریایی در منطقه خلیج عدن و دریای سرخ را به کنترل درآورد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵).

وضعیت سوق الجیشی، طبیعی و انسانی یمن باعث گردیده که کشورهای غربی و عربستان همواره به این کشور چشم طمع داشته باشند. عربستان سعودی با نگاه توسعه ایدئولوژی وهابیت در آن و همچنین به دلیل مرز طولانی ۱۸۰۰ کیلومتری با این کشور از گذشته تلاش کرده تا با ایفای نقش برادر بزرگتر برای یمن در پی حفظ و توسعه نفوذ سنتی خود در این کشور باشد و از بازار مصرف و نیروی کار ارزان آن نیز استفاده کند (نجات و دیگران، ۱۳۹۵). عربستان نفت خود را از طریق تنگه هرمز و تنگه باب‌المندب به خارج صادر می‌کند و در صورتی که این تنگه‌ها بسته شود، صادرات نفت این کشور عملاً قطع می‌شود. تسلط نیروهای طرفدار ایران در یمن به منزله بی‌ثبات کردن حیاتی خطوط کشتیرانی بین‌المللی در نزدیکی تنگه باب‌المندب است و فرصت‌هایی را برای ایران فراهم کند تا مرزهای عربستان سعودی را تهدید کند (Sharp, 2021). برای رفع این تنگنای ژئوپلیتیک، عربستان به جنوب چشم دوخته است. سیاست عربستان طی سالیان دراز این بوده که به هر نحو ممکن به دریای آزاد راه پیدا کند. در جنوب عربستان دریای عرب واقع شده که آزاد است و از طریق آن می‌توان به طور مستقیم به اقیانوس هند دسترسی پیدا کرد، اما استان‌های ظفار عمان و حضر موت یمن مانع دسترسی این کشور به دریای آزاد شده‌اند. لذا عربستان همواره تلاش کرده تا این موانع را با تهاجم به یمن و اعمال فشارهای مختلف به این کشور از میان بردارد (شاهقلیان و جمالی، ۱۳۹۶).

تنگه باب‌المندب برای ایران نیز دارای اهمیت است، چرا که درصد زیادی از کشتی‌های نفتکش ایران که از کانال سوئز عبور می‌کنند، از تنگه باب‌المندب نیز می‌گذرند. هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در تنگه باب‌المندب از طریق کنترل گروه‌های تکفیری و تروریستی و همچنین گروه‌های مخالف ایران، می‌تواند آثار مخربی بر امنیت نفتکش‌های ایرانی داشته باشد (رستمی و دیگران، ۱۳۹۷). به لحاظ ژئوپلیتیک گسترش نفوذ جنبش انصارالله و شیعیان حوثی در یمن و تسلط بیشتر بر تنگه راهبردی باب‌المندب، به عنوان یکی از مهمترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان و رگ حیاتی کشتیرانی در کانال سوئز، در کنار تسلط بر بندر الحدیده می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را به کنترل درآورد که این موضوع چشم‌اندازی هشدار دهنده برای طرف‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است که از نفوذ فزاینده ایران در منطقه نگران هستند (نجات و دیگران، ۱۳۹۵).

مسئله دیگری که بر اهمیت یمن و تأثیر تحولات این کشور بر امنیت ملی ایران و عربستان صحنه می‌گذارد، به رقابت استراتژیکی و ایدئولوژیکی دو کشور ایران و عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام باز می‌گردد. میل به قدرت منطقه‌ای بودن و کنترل وقایع ژئوپلیتیک، سیاست خارجی عربستان سعودی و همچنین ایران را به حرکت در می‌آورد، زیرا هر دو کشور برتری منطقه‌ای را به شدت با بقای رژیم مرتبط می‌دانند. هر دو بازیگر منطقه خلیج فارس را منطقه‌ای کلیدی برای طرح‌ریزی قدرت خود می‌دانند و این مسئله را به خوبی درک کرده‌اند که وقایع خارجی می‌توانند تهدیدات (ورودی) قابل توجهی برای سیستم‌های سیاسی داخلی آنها ایجاد کنند (Cerioli, 2018). به طور کلی برای توضیح رفتار سیاست خارجی عربستان، باید پویایی‌های داخلی و خارجی را در نظر گرفت؛ حاکمان سعودی اهداف ثابت رژیم داخلی و امنیت خارجی را به طور همزمان دنبال کرده‌اند. در واقع، روشی که در آن دومی (امنیت خارجی) دنبال می‌شود تا حد زیادی توسط اولی تعیین می‌شود (Hartmann, 2016). بر این مبنا برای هر دو کشور تأثیرگذاری منطقه‌ای امری ضروری است. تأثیرگذاری بر سیاست‌های همسایگان و امور کلی منطقه‌ای، ایجاد اتحاد، به رسمیت شناختن و اعتبار منطقه‌ای مسئله‌ای مهم است. بازیگر اصلی ژئوپلیتیک بودن به معنای تضمین یک نظم سیاسی منطقه‌ای مطلوب است که بقای آنها را تهدید نخواهد کرد (Gause, 2014). همچنین می‌توان گفت حفظ وضع موجود و تثبیت

و تضمین محافظه کارانه آن برای تأمین امنیت عربستان ضرورت دارد. این مسئله نه تنها برای رهبری منطقه‌ای عربستان، بلکه برای سیستم‌های سیاسی و اقتصادی آن ضروری است. در این کشور یک سیستم رفاهی مبتنی بر نفت و دولت رانتیر حاکم است که این سیستم رفاهی مشروعیت سلطنت را تضمین می‌کند. رهبران عربستان قاطعانه بر این باورند که هرگونه بی‌ثباتی در خارج می‌تواند بر روابط دولت و جامعه در داخل کشور تأثیر بگذارد و تهدیدی برای تداوم رژیم باشد. مسئله دیگر این است که عربستان سعودی خود را به عنوان یک رهبر معنوی طبیعی در میان مسلمانان اهل سنت می‌داند (Cerioli, 2018). از این رو نمی‌تواند شاهد نفوذ ایران در یمن باشد، بویژه اینکه یمن را به عنوان حیات خلوت خود می‌داند.

به همین دلیل دو کشور ایران و عربستان رقابت فزاینده‌ای با یکدیگر از دوره قبل از انقلاب تا کنون داشته‌اند. رقابت ایران و عربستان به دوره پهلوی باز می‌گردد، ولی با وقوع انقلاب اسلامی و تغییر نظام سیاسی در ایران بعد از انقلاب با محوریت شیعه، این رقابت اشکال تازه‌ای به خود گرفت. به این دلیل که هر دو کشور ایران و عربستان از قدرت‌های مؤثر در سطح منطقه خاورمیانه و همچنین در جهان اسلام هستند و هر دو کشور داعیه رهبری مسلمانان را دارند، تحولات کشورهای منطقه در راستای نفوذ در این کشورها و همگام کردن آنها با خود از درجه بالایی از اهمیت برخوردار است. مواجهه دو قدرت منطقه‌ای یعنی ایران و عربستان سعودی با نمادهای اسلام شیعی و سلفی-وهابی، بیانگر رقابت آنان برای ارتقای جایگاهشان در معادلات منطقه‌ای است. یمن به عنوان یکی از کانون‌های رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی محسوب می‌شود. عربستان یمن را حیات خلوت خود تلقی کرده و نسبت به هرگونه ناآرامی در این کشور حساس است و آن را خطری برای تمامیت ارضی خود می‌داند. جمهوری اسلامی ایران نیز با رویکردی هویتی و برای حمایت از شیعیان یمن نسبت به تحولات این کشور حساس است. فرض بر این است که هر دو کشور بر مبنای نظریه واقع‌گرایی عمل می‌کنند. البته جمهوری اسلامی ایران بر مبنای واقع‌گرایی تدافعی عمل کرده و در خصوص بحران یمن به دنبال حفظ وضع موجود و حفظ موازنه قوای منطقه‌ای است. در مقابل عربستان سعودی به دنبال افزایش حداکثری قدرت است که بر مبنای واقع‌گرایی تهاجمی است. بر این اساس عربستان سعودی از طریق دو عامل مهم ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی به دنبال هژمون شدن در منطقه است (آدمی و بهادرخانی، ۱۳۹۷).

ایران و عربستان روابط خود در سطح منطقه را بر اساس بازی حاصلجمع صفر می‌نگرند و به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای یکدیگر هستند. عربستان، جمهوری اسلامی ایران را حکومت شیعی جاه‌طلب می‌پندارد که ذیل گفتمان صدور انقلاب اسلامی، سعی در اشاعه منویات شیعی مسلک خود به کشورهای منطقه از جمله یمن را دارد (غلامی و دیگران، ۱۳۹۵). عربستان تلاش می‌کند مانع نفوذ ایران در میان شیعیان کشورهای مختلف، بویژه یمن شود. بنابراین با قدرت‌گیری انصارالله در یمن به شدت احساس خطر کرده و به همین دلیل برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا مقابله با نفوذ ایران در منطقه دست به لشکرکشی و جنگ زده است. در واقع یکی از اصلی‌ترین‌های اهداف عربستان سعودی زمانی که مداخله نظامی خود را در یمن آغاز کرد، این بود که نفوذ فزاینده ایران در یمن را که گمان می‌رود به حوثی‌ها کمک می‌کند، مهار کند (Kendall, 2017). به گفته عربستان سعودی و دولت هادی مورد حمایت عربستان، حوثی‌ها پروکسی ایرانی هستند. مقامات غربی و یمن مدتهاست ایران را به حمایت از حوثی‌ها متهم کرده‌اند. به عنوان نمونه مقاله‌ای در فایننشال تایمز در فوریه ۲۰۱۴ به نقل از یک مقام یمنی مدعی شد که ایران و لبنانی‌های تحت حمایت

ایران به حوثی‌ها حمایت مالی و لجستیکی و همچنین مستشاران نظامی ارائه می‌کند (Salisbury, 2015). بنابراین آنها جنگ را تلاشی برای مقابله با ایران برای نفوذ در یمن می‌دانند (Juneau, 2016). در مقابل ایران نیز مسئله آفرینی برای عربستان از چند جهت مهم است و بنابراین سعی دارد به یمن کمک کند. می‌توان گفت درگیر شدن عربستان سعودی در یک جنگ و بحران پیچیده، گران و احتمالاً جنگ غیرقابل پیروزی چندین مزیت برای ایران به همراه دارد: اول، منابع مالی عربستان را تخلیه می‌کند. دوم اینکه عربستان را در یک بحران عمیق نگه می‌دارد و در نتیجه از دخالت عمیق‌تر این کشور در جنگ سوریه ممانعت به عمل می‌آورد. سوم اینکه به اعتبار بین‌المللی عربستان لطمه وارد می‌شود، زیرا فاجعه حقوق بشری و انسانی در یمن در نتیجه محاصره این کشور توسط عربستان سعودی و جنگ عربستان و ائتلاف عربی علیه یمن رخ داده است. همچنین ایران می‌تواند از بحران یمن به عنوان وسیله‌ای برای تثبیت موقعیت استراتژیک خود بهره‌برد. ایران اکنون کارت یمن را برای بازی در اختیار دارد. در این راستا از آن در صورت لزوم، به عنوان نشانه‌ای از مصالحه و سازش استفاده خواهد کرد. بنابراین ایران می‌تواند با عربستان بر سر مسائل مختلف بویژه سوریه، در مورد کاهش تنشها مذاکره کرده و از امتیاز یمن بهره‌برد (Kendall, 2017).

در مقابل عربستان سعودی سعی دارد به هر طریقی که شده مانع نفوذ ایران در یمن شود. عربستان قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن را همانند افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر می‌کند و خود را در محاصره شیعیان می‌بیند (نجات و دیگران، ۱۳۹۵). بر این اساس جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان از مهمترین اولویت‌های استراتژیک عربستان در بحران یمن بوده است. برای ایران نیز حضور شیعیان زیدی در درون جامعه یمن که حدود یک سوم از ترکیب جمعیتی ۲۵ میلیون نفری این کشور را تشکیل می‌دهند، از جمله مهمترین فرصت‌ها در جهت منافع ملی ایران است. بنابراین حضور شیعیان در ترکیب قدرت در یمن می‌تواند به توازن قدرت در منطقه به نفع ایران کمک کند. بنابراین جنگ یمن از آن جهت بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار است که در صورت موفقیت عربستان در یمن موازنه قدرت منطقه‌ای به ضرر ایران تغییر می‌یابد. همچنین موفقیت عربستان در یمن می‌تواند زمینه نفوذ اسرائیل و آمریکا را در این کشور فراهم کند (رستمی و دیگران، ۱۳۹۷).

جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند که سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود و می‌تواند حلقه‌ای دیگر بر زنجیره محور مقاومت و هلال شیعی بیفزاید. از این رو ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته با نگرانی دنبال می‌کند (آدمی و بهادرخانی، ۱۳۹۷). به طور کلی می‌توان گفت تحولات بیداری اسلامی و انقلاب‌های مردمی بویژه در مورد یمن، همزمان با قدرت‌گیری روزافزون ایران در منطقه، باعث شده است تا امنیت ملی عربستان در دو حوزه داخلی و منطقه‌ای به شدت تهدید شود و از این طریق زمینه بی‌ثباتی و افزایش بحران مشروعیت را در این کشور مستبد فراهم کند. سیاست خارجی جدید عربستان بر خلاف سیاست خارجی همیشگی این کشور که رویکردی محافظه‌کارانه داشت، وارد فضایی تهاجمی شده و این تغییر بیانگر جدی بودن نگرانی مقامات سعودی از تحولات داخلی و پیرامونی این کشور است. حمایت از جنگ داخلی و تجهیز جدایی‌طلبان مناطق جنوبی برای تجزیه و استقلال از یمن یکی از اقداماتی است که به پشتوانه قدرت مالی فراوان از سوی مقامات سعودی و متحدان عرب آن مورد توجه قرار خواهد گرفت. علت حساسیت بیش از حد عربستان به شیعیان یمن، مجاورت و ارتباط این گروه با شیعیان شرف عربستان است. از این رو عربستان از این مسئله

هراس دارد که روی کار آمدن دولت شیعی در یمن، علاوه بر اینکه منجر به افزایش قدرت و نفوذ ایران در مرزهای جنوبی‌اش می‌شود، خطر سرایت این تحولات به عربستان را به دنبال خواهد داشت (درج و امام جمعه‌زاده، ۱۳۹۸).
به باور عربستان، قدرت‌یابی انصارالله در یمن و شکلگیری یک حکومت شیعی و مردمی در این کشور، همسو با منافع جمهوری اسلامی ایران است. حاکمیت کامل انصارالله در یمن، موازنه قدرت را به سود ایران تغییر و حوزه نفوذ آن را در منطقه خاورمیانه گسترش می‌دهد. قدرت‌گیری حوثی‌ها در یمن، عربستان را در محاصره کمر بند شیعی و تنگنای ژئوپلیتیک قرار می‌دهد و توان، ظرفیت و نیز اهرم‌های اعمال فشار ایران بر عربستان و متحدان منطقه‌ای آن کشور را افزایش می‌دهد. این امر به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران در منطق و محاصره عربستان توسط شیعیان است (همتی و دیگران، ۱۳۹۹).

به طور کلی با توجه به اهمیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی زیاد یمن برای کشورهای ایران و عربستان سعودی، و همچنین تلاش این دو کشور برای سرکردگی منطقه‌ای و اعمال نفوذ در کشورهای منطقه در راستای رقابت‌های ایدئولوژیکی، موفقیت هر کشور در بحران یمن به منزله شکست دیگری و بنابراین تضعیف جایگاه منطقه‌ای و به خطر افتادن امنیت ملی آنها تلقی می‌شود. بر این مبنا رقابت و تعارض منافع میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در بحران یمن، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. عربستان برقراری یک حکومت شیعی دیگر در حیط خلوت و همسایگی خود را تحمل نخواهد کرد و ایران نیز بنا بر اصل حمایت از شیعیان و مظلومان جهان دست از حمایت حوثی‌های یمن بر نخواهد داشت. این نوع نگاه مانع هرگونه سازش و راه حل سیاسی برای خروج از بحران سیاسی در یمن شده است. این مسئله به نوبه خود، افزون بر پیچیدگی بیش‌ازپیش بحران یمن، موجب افزایش حجم درگیری‌های آن نیز شده و راه حل سیاسی برای خروج از این بحران را دشوار کرده است.

نتیجه‌گیری

تحولات بهار عربی که از تونس در سال ۲۰۱۰ شروع شد، اغلب کشورهای عربی را درنوردید و یمن نیز از این تحولات در امان نماند. مردم یمن نیز بر حاکم وقت خود شوریدند و بحرانی که در پی آن شکل گرفت سبب واکنش کشورهای خارجی و بویژه ایران و عربستان شد. بسیاری معتقدند که این دو کشور به دلیل رقابت بر سر هژمونی‌گرایی منطقه‌ای، سعی در اعمال نفوذ در کشورهای منطقه دارند و رقابت آنها بر مبنای بازی حاصلجمع صفر صورت می‌پذیرد. بنابراین دو کشور به یکدیگر نیت تهاجمی دارند و امکان همکاری و مشارکت‌های منطقه‌ای این دو بازیگر اندک است. از نظر واکنش بازیگران خارجی به حوادث داخلی یمن در جریان بهار عربی و پس از آن، بدون شک عربستان سعودی مهمترین نقش را در این تحولات داشته است. یمن از جهات مختلف ژئوپلیتیکی و همچنین به دلیل مسائل ایدئولوژیک برای عربستان و همچنین جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت است. عربستان یمن را خط قرمز خود می‌داند که ایران نباید از آن عبور کند. آنها ایران را متهم به حمایت از شیعیان الحوثی در جنگ با منصور هادی، رئیس جمهور مستعفی یمن و حس گسترش طلبی و جاه‌طلبی این کشور در خلیج فارس و خاورمیانه می‌دانند. در مقابل ایران گسترش ناامنی در منطقه را متوجه عربستان می‌داند. از دیدگاه ایران، عربستان در یمن دست به خشونت زیادی زده و در دیگر کشورهای منطقه نیز دخالت‌های غیرقانونی داشته است. ایران و عربستان برای پیروزی بر یکدیگر در یمن از اهرم شیعه و سنی استفاده می‌کنند. درک نخبگان جدید در عربستان سعودی این است که وجود حوثی‌ها با مذهب شیعه که تحت حمایت

ایران هستند، تهدیدی استراتژیک در همسایگی این کشور است و این امر باعث شکنندگی مرزها می‌شود. عربستان به شدت با نفوذ ایران در یمن مخالف است و این مسئله به رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان بر می‌گردد. در حال حاضر نظام سیاسی عربستان سعودی یکی از مستبدترین نظام‌های سیاسی منطقه است که حقوق بشر و دموکراسی را نقض می‌کند. به همین علت یکی از کشورهایی است که درگیر بحران‌های ناشی از بهار عرب در منطقه خاورمیانه است و تلاش دارد تا به نوعی از ورود بحران به کشورش جلوگیری کند. این کشور یک بازیگر محافظه‌کار در منطقه است و در رابطه با تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب به دنبال حذف تهدیدها و حفظ امنیت خود است. به همین دلیل با سیستم دولت رانتیر و اقتصاد رفاهی سعی در راضی نگه داشتن ملت خود دارد و سعی دارد مسائل خارجی امنیت داخلی و امنیت ملی ایران کشور را تحت تأثیر قرار ندهد. بنابراین علاوه بر اهمیت ژئوپلیتیک یمن به دلیل تسلط بر تنگه‌ها و آبراه‌های راهبردی مانند تنگه باب‌المندب، برای عبور نفتکش‌های سعودی، تسلط بر رویدادهای خارجی و اعمال نفوذ در کشورهای منطقه، بویژه کشورهای سنی مذهب و اعمال نقش برادر بزرگتر برای آنها مستقیماً به امنیت ملی آنها مرتبط است و در صورتی که در این مسئله متحمل شکست شوند، در داخل کشور نیز با بحران مواجه خواهند شد. در مقابل ایران نیز سعی می‌کند با پراکسی‌های خود، برای عربستان سعودی ایجاد بحران کند تا بتواند نقش منطقه‌ای فعال خود در راستای ایجاد هلال شیعی و مقابله با نفوذ ایالات متحده و اسرائیل در منطقه را به خوبی انجام دهد. بنابراین اعمال نفوذ منطقه‌ای به صورت مستقیم امنیت ملی کشورهای ایران و عربستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- آدمی، علی، بهادرخانی، محمدرضا، الگوی رفتاری عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا و تأثیر آن بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: بحران یمن)، مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، ۲۳-۱.
- تیموری، روح‌الله، عبدالله‌زاده، حسن، آگاه، محمد، تقابل سیاست خارجی ایران و عربستان در بحران یمن با روش سازه‌نگارانه، مطالعات بیداری اسلامی، دوره پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ۹۸-۸۲.
- جواد ارجمند، محمد جواد، قزل، بهروز، مبارزه با تروریسم: الزامات عملی و چالش‌های نظری، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۶، ۶۲۸-۶۱۱.
- درج، حمید، امام جمعه زاده، سید جواد، عربستان سعودی و استراتژی سد کردن قدرت ایران در منطقه خاورمیانه (مطالعه موردی: تحولات یمن)، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۹۸، ۱۴۲-۱۱۷.
- رستمی، فرزاد، لطفی، کامران، پیرمحمدی، سعید، جنگ قدرت در یمن و امنیت جمهوری اسلامی ایران، مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۷، ۳۵-۹.
- سیمبر، رضا، رحم دل، رضا، فلاح، مهسا، معمای امنیتی پرونده هسته‌ای ایران از منظر نواقع‌گرایی، مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۹۵، ۱۰۸-۸۸.
- شاهقلیان، رضا، جمالی، علی، بررسی تأثیر جنگ عربستان در مین بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و پنجم، شماره ۱۰۰، پاییز ۱۳۹۶، ۱۹۳-۱۵۳.

- شیرزاد نشلی، حمیدرضا، وفایی، خسرو، باقری‌زاده، علی، تحلیل روابط ایران و عربستان؛ منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی یمن)، فصلنامه علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۹۹، ۱-۲۴.
- عمویی، حامد، حسین خانی، الهام، دیدگاه‌های رهیافت‌های مختلف روابط بین‌الملل نسبت به مسئله صلح، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۴، بهار ۱۳۹۰، ۱۷۲-۱۴۹.
- غلامی، میثم، ابطحی، سید مصطفی، طاهری، ابولقاسم، کاظمی‌وند، علی‌اصغر، تبیین تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن از منظر امنیت هویت محور، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۸، پاییز ۱۳۹۷، ۱۱۷-۹.
- فضائی، مصطفی، مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، ۴۱-۷۰.
- کریمی، فرهاد، بررسی نقض حقوق بشر و اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها توسط عربستان سعودی در یمن، تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال دوم، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۵، ۴۸-۳۰.
- متقی، ابراهیم، بقایی، خرم، رحیمی، میثم، بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر بر اساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹، ۲۶-۱.
- مددی، جواد، الزامات رویارویی با ائتلاف سعودی، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴، ۶۱-۸۴.
- محمودی، سید علی، تزامم اخلاقی در تعامل دولت‌های ذینفع و سازمان ملل متحد، مطالعه موردی: حذف نام «ائتلاف عربستان» از فهرست ناقضان حقوق کودکان، فصلنامه دولت‌پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۹۵، ۷۹-۴۳.
- نجات، سیدعلی، موسوی، سیده راضیه، صارمی، محمدرضا، راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن، مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۹۵، ۱۷۹-۱۳۷.
- نصری، قدیر، روش شناخت در مکتب نوواقع‌گرایی، مطالعات راهبردی، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۹، ۲۱۶-۲۳۸.
- همتی، مرتضی، ابراهیمی، شهروز، گودرزی، مهناز، سیاست موازنه‌سازی عربستان در برابر ایران در یمن، فصلنامه برنامه‌ریزی فضایی، سال دهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، ۱۲۴-۱۰۷.

منابع انگلیسی

- Antunes, Sandrina and Camisão, Isabel. (2018). Introducing Realism in International Relations Theory. E-International Relations. Available at: <https://www.e-ir.info/pdf/72860>.
- Cerioli, Luíza Gimenez. (2018). Roles and International Behaviour: Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain's and Yemen's Arab Spring. Contexto Internacional. Vol. 40, No. 2, 295-317.
- Clausen, Maria-Louise. (2015). Understanding The Crisis in Yemen: Evaluating Competing Narratives. The International Spectator. Vol. 50, No. 3, 16-29.
- Gause, Gregory. (2014). Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War. Available at: <https://www.brookings.edu/research>.
- Hartmann, Laura. (2016). Saudi Arabia as a Regional Actor: Threat Perception and Balancing at Home and Abroad. Sciences Po PSIA, States & Societies in the Gulf Monarchie. Available at: <https://www.sciencespo.fr>.
- Juneau, Thomas. (2016). Iran's Policy Towards the Houthis in Yemen: A limited Return on a Modest Investment. International Affairs Vol. 92, No. 3, 647-663.

- Kendall, Elisabeth. (2017). Iran's Fingerprints in Yemen, Real or Imagined?. Atlantic Council, Brent Scowcroft Center On International Security. Available at: <https://www.atlanticcouncil.org/wp-content>.
- Lobell, Steven. (2017). Structural Realism/Offensive and Defensive Realism. Available At: <https://Oxfordre.Com>.
- Salisbury, Peter. (2015). Yemen and the Saudi-Iranian Cold War. The Royal Institute of International Affairs. Available at: <https://www.chathamhouse.org>.
- Sharp, Jeremy M. (2021). Yemen: Civil War and Regional Intervention. Congressional Research Service. Available at: <https://sgp.fas.org/crs/mideast>.
- Steinsson, Sverrir. (2014). John Mearsheimer's Theory of Offensive Realism and the Rise of China. E-International Relations. Available at: <https://www.e-ir.info/pdf/47402>.

Yemen Crisis and its Security Implications for the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia

Abstract

Following the developments known as the Arab Spring in 2011, many Arab countries, especially the country of Yemen, have experienced an internal crisis and entered the scene of competition between Iran and Saudi Arabia as the leaders of the Shiite and Sunni blocs in the Middle East and the Persian Gulf. Following the resignation of Mansour Hadi and the rise of power by the Houthis and the subsequent military attack of Saudi Arabia in March 2015 on Yemen, the developments in this country have gained double importance for the countries of Iran and Saudi Arabia. Following the resignation of Mansour Hadi and the Houthis gaining power and the subsequent military attack of Saudi Arabia in Yemen in March 2015, the developments in this country have gained double importance for the countries of Iran and Saudi Arabia. The aim of the present research, while examining the developments in Yemen and the crises caused by it, examining the consequences of developments in this country on the national security of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia. The question that arises in this regard is that what are the consequences of Yemen's internal crisis and the Saudi war and the Arab coalition against Yemen on the national security of Iran and Saudi Arabia? Considering the great strategic and geopolitical importance of Yemen for the countries of Iran and Saudi Arabia, as well as the efforts of these two countries for regional leadership and exerting influence in the countries of the region in line with ideological competition, this hypothesis is formed that the success of each country in the Yemen crisis is considered as the failure of another and therefore the weakening of the regional position and endangering their national security. In order to investigate the crisis in Yemen and its consequences on the national security of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia, the theory of offensive realism has been used and this issue has been investigated and analyzed with a descriptive-analytical method.

Keywords: developments in Yemen, Islamic Republic of Iran, Saudi Arabia, aggressive realism, national security.